

## ارزیابی دیدگاه مفسران درباره معناشناسی «معیشت ضنک» در آیه ۱۲۴ طه

\* سید محمد موسوی مقدم

\*\* فتح الله نجارزادگان

\*\*\* شیما محمودپور

### چکیده

واژه «معیشت» سه بار و واژه «ضنک» یک بار در آیات قرآن به کار رفته است. مفسران درباره معناشناسی ترکیب «معیشت ضنک» در آیه ۱۲۴ سوره طه اقوال گوناگونی را ذکر کرده‌اند که می‌توان آنها را در دو دسته کلی حیات واپسین و حیات دنیوی تقسیم‌بندی کرد. به نظر می‌رسد نمی‌توان «معیشت ضنک» را تنها درباره حیات واپسین تفسیر کرد و باید معانی و مصادیق آن را در دنیا و در ادامه آن عالم برزخ جستجو کرد. با استفاده از شواهد و قرائن دانسته می‌شود که منظور از «معیشت ضنک» در دنیا، نقصان در مواهب و نعمت‌های دنیوی نیست، بلکه «معیشت ضنک» عدم آرامش و طمأنینه قلبی در زندگی است و این ترکیب به یک حالت روحی و روانی گفته می‌شود که فرد در آن به نوعی دلوپسی دائمی دچار گردیده است. در اثبات این ادعا از روش قرآن به قرآن بهره برده شده است.

### واژگان کلیدی

آیه ۱۲۴ طه، معیشت ضنک، حیات دنیوی، حیات برزخی، حیات اخروی.

sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

\*. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

najarzadegan@ut.ac.ir

\*\* استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران.

sh.mahmoodpoor@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد پردیس فارابی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۲

## طرح مسئله

خدای متعال در آیه ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ.

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس حتماً زندگی [سخت و] تنگی برای اوست  
و او را روز رستاخیز نابینا گرد می‌آوریم.

در این آیه، خدا به هر کس که از یاد او رویگردان شده است، وعده معیشت تنگ و به سختی  
افتادن در گذران زندگی‌اش را می‌دهد.

از جمله آسیب‌های جدی در فهم آیات قرآن، برخورد سطحی با آنها و درصدد برآمدن فهم معنای  
آیه با پیش‌فرض‌های ذهنی و انطباق آنها با شاخصه‌های عوامانه است؛ در صورتی که برای فهم  
معنای درست و دقیق یک آیه، لازم است معنای هر یک از الفاظ آن را با توجه به ریشه کلمه و  
مشتقات آن در دیگر آیات و همچنین قرائن برون‌متن از سیاق و روایات و شواهد دیگر به‌دست آورد.  
در این میان، باید دید آیا مفسران به این فرایند توجه کرده‌اند و یا از آن غفلت ورزیده‌اند. این امر  
موجب می‌شود تا پرسش‌های پژوهش‌بدین شرح رخ نمایند:

۱. مفسران در بیان مصادیق معیشت ضنک، چه آراء و نظراتی را ارائه کرده‌اند و این دیدگاه‌ها با  
چه نقاط قوت و کاستی‌هایی روبه‌رو است؟

۲. اعراض از یاد خدا به چه معناست؟ و چرا منجر به معیشت ضنک می‌شود؟

۳. معیشت ضنک، با توجه به شواهد قرآنی و غیر قرآنی، مصداق چه نوع حالتی در زندگی

انسان‌ها است؟

انسان به‌طور طبیعی در جستجوی زندگی سعادت‌مندانه است و هر معنایی که از سعادت در ذهن او  
است، به‌نوعی با آنچه که آن را زندگی تنگ و سخت می‌نامد، در تعارض است. بنابراین، به‌نظر  
می‌رسد با به‌دست آوردن معنایی دقیق و درست از عبارت «معیشت ضنک» می‌توان گامی مؤثر در  
جهت شناخت سعادت حقیقی از منظر قرآن به‌دست آورد و به این خواسته فطری و اصیل بشر پاسخ  
داد و در نهایت به سمت آن حرکت کرد.

برخی در نگاه نخست جهت فهم عبارت «معیشت ضنک» ظواهر زندگی مؤمنان و  
غیرمؤمنان را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، آن‌هم با شاخصه‌های ذهنی از یک فرد مؤمن و اهل  
ذکر با یک فردی که از یاد خدا اعراض کرده است. در صورتی که باید معنا و مفهوم «ذکر

حقیقی» را دریافت تا بتوان مصادیق درستی از اعراض آن را به دست آورد و همچنین باید دانست در قاموس قرآن، به چه زندگی ای «معیشت ضنک» گفته می شود و این نوع زندگی چه خصوصیات و شاخصه هایی دارد؟

### مفهوم شناسی واژگان

الفاظ کلیدی هر آیه، واژگانی هستند که در فهم معنا و مفهوم آیه تأثیر بسزایی دارند. واژگان کلیدی این آیه عبارتند از: أَعْرَضَ، ذَكَرَ، مَعِيشَتٌ و ضَنْكٌ.

#### یک. أَعْرَضَ

راغب اصفهانی درباره ترکیب «أَعْرَضَ عَنْ» می گوید: «أَعْرَضَ عَنِّي، فَمَعْنَاهُ: وَلِيَ مُبْدِيَا عَرْضِهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۲) «أَعْرَضَ عَنْ» در اینجا به معنای از چیزی کاملاً رویگردانی کردن و یا با آن وداع کردن است.

باید بین «أَعْرَضَ عَنْ» و «غفلت» (از ریشه غفل) و «نسیان» (از ریشه نسیء) و «آدهان» (از ریشه دهن) تفاوت قائل شد؛ زیرا هر یک از اینها به معنای خطا و سهل انگاری از روی فراموشی است و نه به صورت عمدی و یا دست کم در هر دو مورد فراموشی و عمد به کار می رود و هر کجا که خدا انسان را به خاطر فراموشی اش مذمت نموده، مواردی وجود داشته که از روی عمد و یا از روی غرور بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۲) و استفاده از تعبیر اعراض به دلیل آن است که باید براساس قصد و امتناع باشد و نه بر پایه قصور و عجز. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۵۲۴)

تعدادی از کتب لغت در معنای این ترکیب نوشته اند: «أَعْرَضَ عَنِ الشَّيْءِ إِذَا وَاوَاهَ ظَهْرَهُ. وَقِيلَ: أَرَادَ مُعْرِضًا عَنِ الْأَدَاءِ؛ اعراض از شیء هنگامی است که از آن رویگردانده شود.» و گفته شده: هنگامی که شخص بخواهد از بیان مطلبی صرف نظر کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳ / ۲۱۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۸۹)

نکته دیگر در باب «أَعْرَضَ عَنْ»، بررسی آن در دیگر آیات قرآن، که در آنها عبارت «أَعْرَضَ عَنْ» همراه با «ذکر» آمده و ارتباط آنها با آیه مورد بحث است.

در آیه ۲۹ سوره نجم، یکی از شاخصه های اعراض کنندگان از یاد خدا را می توان یافت. خدا در این آیه می فرماید: این افراد جز زندگی دنیا را نمی خواهند. خدا اعراض کنندگان از یاد خودش را کسانی معرفی می کند که تنها هم و غم شان مسائل دنیوی و مادی است و تمام آمل و آرزوهای خود

را در دنیا جستجو می‌کنند و هیچ نظری به آخرت و به‌خصوص، مقام قرب خدا ندارند. یکی از شاخصه‌های افرادی که «معیشت ضنک» به آنها وعده داده شده، قرار گرفتن پوشش بر دل‌ها و گوش‌هایشان به‌عنوان مجازات اعراض از نشانه‌های خدا است و به‌همین دلیل، موعظه در آنها اثر نخواهد کرد و هیچ‌گاه هدایت نمی‌شوند. (کهف / ۵۷)

خدا در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره طه، می‌فرماید: «ما از جانب خود ذکری به‌سوی تو فرستادیم و مجازات اخروی هر کس که از آن اعراض کند این است که در روز قیامت بار سنگینی را بر دوش خواهد کشید». به این ترتیب می‌توان گفت: اولاً: یکی از نشانه‌های اعراض‌کنندگان از یاد خدا، این است که در دنیا به‌دنبال تمام خواسته‌هایشان هستند و به تعبیر قرآن جز زندگی دنیا را نمی‌خواهند و ثانیاً: خدا بر دل و گوش‌های اعراض‌کنندگان پرده می‌افکند تا سخن حق را نشنوند و بدین نحو هدایت نشوند و ثالثاً: وزر و وبال به‌عنوان مجازات اخروی در انتظار اعراض‌کنندگان از یاد خدا است. قابل ذکر است که در این مجال، نگارندگان درصدد جمع‌آوری تمامی آیات در این زمینه نبوده است و فقط تعدادی از آنها به‌عنوان نمونه بیان شد.

## دو. ذکر

«ذکر» از جمله فاضلی است که مصادیق بسیار گسترده‌ای در قرآن دارد و در اینجا درصدد پرداختن به همه آنها نیستیم و فقط به معانی‌ای که ذیل این آیه اشاره کرده‌اند، پرداخته می‌شود. در کتاب *العین*، قدیمی‌ترین کتاب لغت، در باب «ذکر» آمده است که:

الذِّكْرُ: الحفظ للشيء تذكرة و هو مني على ذِكْرٍ. و الذِّكْرُ: جري الشيء على لسانك، تقول جرى منه ذِكْرٌ. و الذِّكْرُ: الشرف و الصوت، قال الله عز و جل: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ و لِقَوْمِكَ و الذِّكْرُ: الكتاب الذي فيه تفصيل الدين. و كل كتاب للأَنْبِيَاءِ ذِكْرٌ. و الذِّكْرُ: الصلاة، و الدعاء، و الثناء. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۴۶)

فراهیدی برای واژه «ذکر» معانی زیر را بیان کرده است: حفظ کردن چیزی، جاری ساختن چیزی بر زبان، شرافت و آوازه و شهرت، چنان‌که خدای عزوجل می‌فرماید: «و همانا آن شرافتی برای تو و قومت هست»؛ ذکر همان قرآن است که تبیین و تفصیل دین در آن آمده است. همه کتاب‌های پیامبران مصداق ذکر هستند و نیز نماز، دعا و مدح و ثنا. راغب اصفهانی نیز در *مفردات* می‌گوید:

تارة يقال و يراد به هیئة للتفس بها لیکن للإنسان أن یحفظ ما یقتنیه من المعرفة، و هو كالحفظ إلا أن الحفظ یقال اعتباراً بإحرازه و الذکرُ یقال اعتباراً باستحضاره و یقال ل لحضور الشيء القلب أو القول. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۸)

مجموع این عبارت به معنای یادآوری است و مراد از آن حالتی است در نفس که به وسیله آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند. بازاندیشی ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است، جز اینکه واژه حفظ به اعتبار به دست آوردن و دریافتن چیزی گفته می‌شود، ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن آن است؛ گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو به کار می‌برند.

نکته حائز اهمیت در باب معنای ذکر، با توجه به کلام راغب، این است که ذکر در اصل به معنای حالتی نفسانی است که به وسیله آن، انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند و این کلام روشن می‌کند که ذکر به حالتی درونی می‌گویند و نه صرفاً بیرونی و زبانی؛ البته راغب در ادامه می‌گوید که ذکر بر دو نوع قلبی و زبانی است، اما با توجه به ابتدای کلام به نظر می‌رسد ذکر زبانی صرف نمی‌تواند همه معنای ذکر را دربرداشته باشد، چنان‌که از آموزه‌های بزرگان نیز می‌توان این مطلب را فهمید، به عنوان مثال، علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۹ سوره نجم می‌گوید: «یاد خدا به نحوی که لایق به ذات متعالیه او باشد؛ یعنی یاد خدا به اسماء و صفات خدا». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۴۱)

«ذکر» در مقابل «غفلت» به کار می‌رود و با این تعبیر، اذکاری که بدون توجه و با غفلت به زبان بیابند اساساً ذکر محسوب نمی‌شوند. مسلم است که منظور از ذکر خدا تنها یادآوری به زبان نیست، بلکه هدف این است که انسان با تمام قلب و جان به ذات پاک خدا توجه داشته باشد. ذکر نشانه فکر است و فکر مقدمه عمل و هدف، هرگز ذکر خالی از فکر و عمل نیست (شریعتمداری، ۱۳۸۶: ۲ / ۹۱ - ۹۰) البته این کلام درصدد نیست که ذکر زبانی را به کلی نفی کند، بلکه می‌توان آن را مراتب نازل ذکر و در طول ذکر حقیقی دانست که کمترین آثار را در مراتب ذکر خواهد داشت. ملا احمد نراقی در کتاب *معراج السعاده* می‌نویسد: «ذکر حقیقی عبارت است از: یاد نمودن خدا در دل و چون زبان هم به موافقت دل حرکت کند، نور علی نور است و اما به مجرد ذکر زبان، اگرچه به قصد قربت و ثواب باشد، فایده‌ای بر آن مترتب است، اما اثر انس و محبت و یاد خدا در دل حاصل نمی‌شود.» (نراقی، ۱۳۸۵: ۸۴۰)

با بررسی تفاسیر گوناگون مشخص شد که ذکر در این آیه، طبق نظر تعدادی از مفسران به معنای قرآن آمده است و آنان به روایتی از ابن عباس استناد کرده‌اند که درباره این آیه می‌گوید:

خدا تضمین کرده است که هر کس قرآن بخواند و به دستورات آن عمل کند، در دنیا گمراه و در آخرت بدبخت نشود. سپس وی همین آیه را می‌خواند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶ / ۸۳؛ نیز بنگرید به: آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۵۴۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۰)

بعضی دیگر آن را به معنای هدایت دانسته‌اند؛ (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶ / ۲۰۰) چراکه ذکر، سبب آن است و در این صورت، اطلاق سبب به مسبب است و به معنای اعم ذکر که شامل یادکردن به هر دو صورت قلبی و زبانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۸؛ نیز بنگرید به: فیومی، ۱۴۱۴: ۲۰۸) و به معنای قرآن و یا مطلق کتب آسمانی نیز می‌باشد. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶ / ۷۸۸؛ نیز بنگرید به: فراهیدی، ۱۴۰۷: ۵ / ۳۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۴)

با این توضیحات، قرآن را نیز می‌توان از مصادیق ذکر دانست و نمی‌توان به این اقوال گوناگون، به دیده اختلاف نظر نگریست.

### سه. معیشت

در کتاب *العین* آمده است: معیشت از ریشه عیش و به معنای چیزی است که انسان به وسیله آن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها بهره می‌برد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۸۹)

راغب اصفهانی در *مفردات* درباره این واژه می‌گوید:

الْعَيْشُ: الْحَيَاةُ الْمَخْتَصَّةُ بِالْحَيَوَانَ وَ هُوَ أَخْصُ مِنَ الْحَيَاةِ، لِأَنَّ الْحَيَاةَ تَقَالُ فِي الْحَيَوَانَ وَ فِي الْبَارِي تَعَالَى وَ فِي الْمَلِكِ وَ يَشْتَقُّ مِنْهُ الْمَعِيشَةُ لَمَّا يُتَعَيَّشُ مِنْهُ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۶)

یعنی زندگی مخصوص جاندار، که اخص از واژه «حیات» است؛ زیرا حیات درباره خدای تعالی و فرشته و موجود جاندار هم گفته می‌شود. واژه «مَعِيشَةُ» برای چیزی است که با آن زندگی می‌شود و از «عیش» مشتق شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، معیشت یکی از مشتقات «عیش» بوده و به معنای وسایل گذراندن زندگی است. علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۳۲ سوره زخرف می‌نویسد: «معیشت به معنای آذوقه و یا هر چیزی است که با آن زندگی می‌کنند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۴) نکته حائز اهمیت در معنای معیشت، همین وسایل زندگی است که مصداق آن در اذهان عمومی بیشتر به مال و اموال برمی‌گردد که در نقد و بررسی بعضی از آراء مفسران از آن استفاده خواهیم کرد.

ارزیابی دیدگاه مفسران درباره معنائشناسی «معیشة ضنک» در آیه ۱۲۴ طه □ ۷۳

قابل ذکر است که با بررسی دیگر آیات قرآن (بنگرید به: زخرف / ۳۲؛ اعراف / ۱۰؛ قارعه / ۷؛ قصص / ۲۸) به نظر می‌رسد واژه «معیشة» فقط برای انسان به کار می‌رود.

#### چهار. ضنک

این لفظ تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته و بعضی از کتاب‌های لغت در معنای این عبارت گفته‌اند که: به هر روزی غیر حلال «معیشة ضنک» می‌گویند، چه روزی کم باشد و چه زیاد (بنگرید به: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۰۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۶۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۶۰۷) و در بعضی دیگر، اشاره به زندگی جهنمیان و عذاب قبر شده است. (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۶ / ۶۹۹) به‌نظر می‌رسد لغت‌پژوهان به موارد استعمال این واژه نظر داشته‌اند، که در طبقه‌بندی تفاسیر مختلف ذیل آیه به آنها پرداخته خواهد شد.

راغب اصفهانی در معنای لغوی آن گفته است: «أَيُّ ضَيْقًا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۲)؛ یعنی زندگی سخت و مشکل. همچنین آلوسی می‌گوید: «ضَيْقَةٌ شَدِيدَةٌ» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۵۸۵)؛ یعنی تنگی و سختی شدید.

در تفسیر المیزان ذیل آیه «مَعِيشَةً ضَنْكًا» آمده است: کلمه «ضنک» در هر چیزی که به کار رود تنگی آن را می‌رساند و کلمه‌ای است که در مذکر و مؤنث به صورت یکسان استعمال می‌شود، مثلاً در مذکر می‌گویند: «مکانی ضنک» و در مؤنث می‌گویند: «معیشه ضنک» این کلمه، در اصل، مصدر از باب «شرف، یشرف» و به معنای تنگ کردن بوده و بعدها در صفت استعمال شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۴)

آخرین نکته در باب این لفظ آن است که در بررسی‌های انجام شده در کتب لغت تفاوتی میان معنای ضنک و ضیق دیده نشده است و به‌نظر می‌رسد که این دو لفظ هم‌معنا باشند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۰۲؛ نیز ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۶۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۸۱؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۶ / ۶۹۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۴: ۱ / ۸۷)

#### نکات صرف و نحوی آیه

«و» حرف عطف و «مَنْ» اسم شرط جازم، مبنی در محل رفع و مبتدا، «أَعْرَضَ» فعل ماضی، مبنی بر فتح و در محل جزم فعل شرط، و «عَنْ ذِكْرِي» متعلق به فعل أَعْرَضَ است. «ف» رابطه جواب شرط و «إِنَّ» حرف تأکید و «لَهُ» خبرِ إِنَّ و مقدم در محل رفع و «مَعِيشَتِ» مصدر سماعی برای

فعل عاش در وزن مفعله و اسمِ اِنَّ و مؤخر و «ضنکا» مصدر ضنک که صفتِ معیشت است و به دلیل تبعیت از موصوف خود به صورت مصدر آمده است. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۶ / ۴۳۶)

جمله «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي» در مقابل جمله «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» که در آیه قبلی بوده قرار گرفته و مقتضای مقابله این بوده است که چنین بیاورد: «و من لم يتبع هداي؛ و هر که هدایت مرا پیروی نکند» و اگر این طور نیامده و به جای آن، اعراض از ذکر را در مقابلش قرار داد، برای این بود که به علت حکم اشاره کند و بفرماید: علت تنگی معیشت در دنیا و کوری در روز قیامت، فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۴)

«ف» حرف رابط جواب شرط و از نوع تفریع است؛ یعنی جمله بعدی که جواب شرط است معلول جمله شرطیه است، به این معنا که علت دچار شدن به «معیشت ضنک»، اعراض از یاد خدا است. به نظر می‌رسد اِنَّ علاوه بر تأکید، برای تعلیل نیز هست.

نکته حائز اهمیت دیگر در این قسمت اینکه «له» خبر اِنَّ و مقدم شده است. تقدم «له» دو نکته را خاطر نشان می‌کند: اولاً، تأکید را می‌رساند و ثانیاً، انحصار را؛ یعنی مؤکداً برای کسی که از یاد خدا اعراض کرده است، زندگی سختی خواهد بود و همچنین فقط برای کسی که از یاد خدا اعراض کرده، «معیشت ضنک» وعده داده شده است و امکان ندارد افرادی که یاد خدا در قلبشان جاری است به چنین زندگی‌ای دچار شوند. البته باید توجه داشت که انحصار به این معنا نیست که نتیجه اعراض از یاد خدا فقط معیشت ضنک خواهد بود، بلکه این سهم اعراض کنندگان در زندگی دنیا است و کوری (ادامه آیه) و نیز وزر و وبال در روز قیامت از دیگر نتایج اعراض از یاد خدا است که در آیه ۱۰۰ همین سوره آمده است. در اینجا از مطلبی که درباره تفاوت اعراض با غفلت و نسیان و ادهان گفته شد، استفاده می‌شود که حتی افرادی که از یاد خدا، سهواً و از روی فراموش کاری، غفلت می‌کنند نیز شامل این آیه نمی‌شوند؛ زیرا این سهل‌انگاری، از روی عمد نیست و عرفاً شامل اعراض از یاد خدا نمی‌شود.

«معیشه» اسم اِنَّ است که مؤخر آمده و «ضنکاً» صفت آن است. درباره علت نکره آمدن این اسم و صفت، به نظر می‌رسد بتوان گفت که این نوع زندگی، سختی‌های خاصی دارد که غیر قابل تصور، و به عبارت دیگر، ناشناخته است و به همین دلیل، به صورت نکره آمده است.

#### طبقه‌بندی دیدگاه مفسران

با بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد که نظریات مختلف مفسران در مورد این آیه را بتوان در دودسته کلی طبقه‌بندی نمود:

### یک. «معیشت ضنک» در حیات واپسین

همان‌طور که در معنای لغوی «معیشت ضنک» ملاحظه شد، این عبارت توصیفی به معنای تنگی روزی است، درحالی‌که بعضی از کفار که نه‌تنها از یاد خدا اعراض کرده‌اند، بلکه وجود او را نیز منکر هستند، از لحاظ اموال و وسایل معیشتی که باعث رفاه زندگی می‌شود، در سطح بسیار بالاتری نسبت به بعضی مؤمنان قرار دارند و به‌همین علت، بعضی از مفسران گفته‌اند: تنگی معیشت برای اعراض‌کنندگان از یاد خدا را در حیات دیگر می‌دانند، به این ترتیب که فشار قبر در برزخ و گرفتار شدن به طعام زقوم و ضریح را در آخرت دانسته‌اند و در تأیید بیان خود به احادیثی در این زمینه استناد کرده‌اند. از جمله، شیخ طوسی در تفسیر التبیان که می‌گوید: «رواه ابوهریره عن النبي ﷺ أنه عذاب القبر؛ (طوسی، بی تا: ۷ / ۲۲۰) یعنی معیشت ضنک همان فشار قبر است» و همچنین گفته است: «قال الحسن و ابن زید: المعیشت الضنک هو الضریح و الزقوم فی النار و قیل: الضریح شوک من نار؛ (همان؛ نیز بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۵۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۰؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۵۸۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱ / ۲۵۸)، یعنی معیشت ضنک همان ضریح و زقوم جهنم است».

### ارزیابی

این نظریه با کاستی‌هایی روبه‌رو است؛ زیرا اولاً: معیشت را که وسیله زندگی معنا کرده‌اند و باعث رفاه حال افراد می‌دانند، فقط در زیادی اموال و بالا بودن سطح ابزار زندگی دانسته‌اند، در صورتی که با نگاه دقیق‌تر خواهیم دید آنچه که باعث رفاه حال انسان می‌شود فقط در زیادی اموال نیست و چه‌بسا گاهی خود اموال و نگهداری آنها باعث مکدر شدن عیش آدمی خواهد شد.

ثانیاً: همان‌گونه که علامه طباطبایی می‌گوید، آیه درصدد مقایسه معیشت چنین افرادی با معیشت فقرا نیست تا بخواهیم این دو نحو معیشت را با هم مقایسه کنیم و بدانیم کدام وسیع‌تر از دیگری است و قرآن کریم کاری به خود آن دو قسم زندگی ندارد، بلکه به آن دو نوع نسبت به مؤمن و کافر نظر می‌کند؛ مؤمن که مسلح به یاد خدا و ایمان به او است، با کافری که مقام پروردگار خود را فراموش کرده و دل به زندگی دنیا بسته است و از نور ایمان بهره‌ای ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۵) البته، عذاب قبر هم خود یکی از مصادیق آن است؛ چون آیه شریفه متعرض دو نشئه شده است: جمله «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» متعرض بیان حال کفار در دنیا و جمله «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» متعرض حال آنان در آخرت است، پس ناگزیر باید گفت معیشت ضنک در زندگی برزخ و در ادامه زندگی دنیا است.

ثالثاً: آنهایی که گفته‌اند: مراد از «معیشت ضنک»، عذاب آتش روز قیامت و مراد از جمله «نحشره»، عذاب‌های قبل از دخول در آتش است، این وجه نیز صحیح نیست؛ زیرا با اطلاق جمله «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» و تقيید جمله «و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» سازگار نیست. اگر معیشت ضنک مربوط به قیامت بود، خوب بود یوم القیامه را در جمله اولی هم می‌آورد. بله، اگر اول آیه را مطلق بگیریم تا معیشت ضنک شامل دنیا و آخرت هر دو باشد و جمله دوم، مقید به خصوص قیامت باشد، عیبی ندارد. (همان: ۲۲۶)

با این توضیحات، می‌توان فشار قبر و احوال برزخی و عذاب‌های اخروی اعراض‌کنندگان را از مصادیق معیشت ضنک دانست و نه معنای آن محسوب کرد؛ زیرا اطلاق معنای آیه به این مراحل از حیات فرد، بدون قرینه و خلاف ظاهر است.

## دو. «معیشت ضنک» در حیات دنیا

اکثر مفسران، مصادیق «معیشت ضنک» برای اعراض‌کنندگان را در همین دنیا دانسته و از آن با تعبیر گوناگون یاد کرده‌اند.

۱. **روزی حرام:** بعضی گفته‌اند معیشت ضنک، روزی حرام است؛ چه کم باشد و چه زیاد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶ / ۸۳؛ نیز رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۹۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۱۱) به نظر می‌رسد این نوع تفسیر حاصل چنین برداشتی باشد که معیشت ضنک همان عذاب‌های برزخی و اخروی است که قبلاً به آن اشاره شد و چون کسب روزی حرام سبب عذاب در آن سرا است، بنابراین از جهت اطلاق سبب به مسبب گفته‌اند معیشت ضنک همان کسب روزی حرام است. البته وجه دیگری نیز به نظر می‌رسد که در جای خود به آن اشاره می‌شود.

۲. **عدم خیر و برکت:** عده‌ای دیگر معیشت ضنک را به معنای بسته شدن ابواب خیر دانسته‌اند. در تفسیر نمونه ذیل آیه مزبور آمده است که:

گاه می‌شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته روبرو می‌گردد و گاهی، به عکس به هر جا روی می‌آورد خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن بست و گره‌ای در برابر او نیست؛ از این حال تعبیر به وسعت زندگی و از اولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می‌شود و منظور از «معیشت ضنک» همین است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۲۷)

به نظر می‌رسد این معنا با الهام از روایتی از ابن عباس است و فخر رازی در تفسیرش از قول وی چنین نقل می‌کند: «المعیشه الضنک هی أن تضیق علیه أبواب الخیر فلا یهدی لشیء منها» (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۰) و همچنین ابوالفتوح رازی از قول ابن عباس گفته است که: «هر آن مالی که من به بنده‌ای از بندگان خود دهم، اگر اندک باشد یا بسیار، مرا در آن خیری نباشد آن معیشت ضنک بود» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۹۵؛ و نیز بنگرید به: آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۵۸۵) بیضاوی نیز در *انوار التنزیل* این مطلب را تحت این عنوان که زندگی مؤمن و اموال او بابرکت است و در مقابل آن، معیشت کفار ضیق و تنگ است و در واقع، معیشت ضنک را بی‌برکتی اموال اعراض کنندگان دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۴۱) البته در اینجا لازم است تأملی در معنای خیر و برکت داشت. خیر هر آن چیزی است که انسان را به کمال مطلوبش نزدیک کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۶۱) و به عبارت دیگر، به مصلحت شخص باشد و برکت هر آن چیزی است که در آن خیر باشد. (همان) بنابراین، ممکن است برای فردی به ظاهر ابواب باز باشد، ولی اگر این باز بودن درها او را از کمال مطلوب دور کند، خیر و برکتی در آن نیست. حاصل کلام اینکه اگر برای فردی به ظاهر شرایط برای امری، از همه نظر باز شد، ولی در آن مسیر معصیتی واقع شود، این مصداق باز شدن ابواب خیر نیست؛ به عنوان مثال، اگر کسی در جهت کسب روزی حرام، تمام شرایط نیز برایش فراهم باشد و مال فراوانی هم کسب کند، این به معنای باز بودن درها برای او نخواهد بود و زیادی اموالش، مصداق برکت در مال را نخواهد داشت.

**۳. عدم باور به پاداش و کیفر: عده‌ای دیگر از مفسران، «معیشت ضنک» را حالت روحی کسانی دانسته‌اند که به ثواب و عقاب الهی، اعتقادی ندارند.** به نظر می‌رسد اساس چنین تفسیری بر این حقیقت استوار است که وقتی انسان نظری به آخرت نداشته باشد، واجبات الهی که باید در مسیر ادای آنها هزینه مالی کند، مانند نفقه واجبه و خمس و زکات، برایش سخت و سنگین است و از آنجا که انسان در طول زندگی‌اش موظف به ادای واجبات الهی است، بنابر نظر این گروه از مفسران، معیشت چنین افرادی با مشقت و تنگی روبه‌رو خواهد شد.

ابوالفتوح رازی در این باره گفته است:

آنان که به قیامت ایمان ندارند و خدای را ندانند هر خرجی و نفقتی که کنند غرامت شناسند، برای آن که بر آن ثوابی نبینند و آن را عوضی طمع ندارند و گمان ایشان به خدای بد باشد، بر ایشان سخت آید آن خرج و نفقه کردن؛ تلک المعیشه الضنک. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۹۵)

در توضیح این مطلب باید گفت: عدم اعتقاد به ثواب و عقاب الهی نه تنها موجب می‌شود هزینه کردن در زندگی برای فرد دشوار باشد، بلکه در دیگر شئون زندگی نیز به همین منوال است؛ به‌عنوان مثال، مصیبت و بیماری جزء لاینفک زندگی است. در صورت پیشامد فقط با نگاه به آخرت است که می‌توان آنها را به‌راحتی گذراند. با اعتقاد به اینکه شخص به‌وسیله بیماری، از گناهانش پاک می‌شود و باعث ترفیع درجه برایش خواهد بود و در صورت مواجه با مصیبت، همان‌طور که از معصومین به‌دست ما رسیده است، با یادآوری «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، (بقره / ۱۵۶) تحمل آن برای انسان سهل می‌شود. کسی که نمی‌تواند از این منظر به مشکلات زندگی نگاه کند، در تمامی فراز و نشیب‌ها به او سخت می‌گذرد و زندگی‌اش معیشت ضنک خواهد بود.

۴. اعراض از ولایت امام علی علیه السلام: روایاتی درباره معیشت ضنک در دنیا نقل شده است، از جمله:

(الف) از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور از آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» چیست؟ فرمود: اعراض از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۳۵) آیت الله مکارم شیرازی در ذیل روایت می‌نویسد:

آن کس که الگوی خود را از زندگی امام علی علیه السلام بگیرد همان ابرمردی که تمام دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم‌ارزش‌تر بود، آن‌چنان به خدا دل ببندد که جهان در نظرش کوچک گردد؛ او هر کس باشد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت، اما آنها که این الگوها را فراموش کنند در هر شرایطی گرفتار معیشت ضنک هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۳۲۹)

در توضیح این مطلب می‌توان گفت: فردی که می‌خواهد مسیری را طی کند، اگر بخواهد با آزمون و خطا و بدون راهنمایی یک راه‌رفته‌ای که آگاه به مسیر باشد آن را طی کند، قطعاً ضریب خطا و اشتباه او بسیار بالاتر از فردی است که راهنما و الگویی دارد که می‌تواند با اطمینان به‌دنبال او حرکت کند و به مقصد برسد. بنابراین، داشتن الگو در مسیر زندگی باعث آرامش قلبی در مسیر و در نهایت، بالا بردن احتمال رسیدن به مقصود خواهد بود و انسان را از دچار شدن به «معیشت ضنک» باز می‌دارد. این نکته نیز قابل ذکر است که انسان با نداشتن الگو و راهنمای مطمئن حتی در تعیین مقصد نیز ممکن است دچار خطا شود و در مقابل، با الگو قرار دادن معصومان و متمسک شدن به شیوه آنها می‌توان با بهترین مسیر، به بهترین مقصود رسید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد / ۷ - ۶) (بنگرید به: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۸؛ نیز طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۱) درواقع، اعراض از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اعراض از ولایت خدا است؛ چون ولایت امام علی علیه السلام همان

ولایت خدا است؛ (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۱۶) پس اگر کسی از سر عمد از این ولایت سر پیچید ناگزیر به ولایت طاغوت گردن می‌نهد و مشمول رویگردانی از خدا خواهد شد.

ب) همچنین در روایات متعددی، اعراض از یاد حق در آیه مزبور به «ترک حج» برای کسانی که قادرند تفسیر شده و این به‌خاطر آن است که مراسم تکان‌دهنده حج ارتباط و پیوند مجددی برای انسان با خدا می‌آفریند و همین ارتباط و پیوند، راهگشای زندگی اوست، درحالی‌که عکس آن، سبب دل‌بستگی هرچه بیشتر به مادیات است که سرچشمه معیشت ضنک است (همان: ۳۳۰) در توضیح این مطلب می‌توان گفت: به‌همان دلیل که گفته شد، هزینه کردن برای آنها که به ثواب و عقاب الهی ایمان ندارند سخت و دشوار است، طبعاً برای این افراد هزینه کردن برای سفر حج و تحمل رنج آن نیز سخت خواهد بود و در نهایت، منجر به ترک حج می‌شود. البته به‌نظر می‌رسد این برداشت از روایاتی است که یکی از مصادیق ذکر را انجام مناسک حج دانسته‌اند و بنابراین، اعراض از ذکر، شامل ترک حج نیز خواهد بود. (بنگرید به: کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۶۹)

۵. **حرص و حسرت:** مهم‌ترین معنایی که تقریباً همه مفسران به آن پرداخته و یا دست‌کم آن را انکار نکرده‌اند، گرفتار شدن انسان به حرص و زیاده‌طلبی است که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های معیشت ضنک دانست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۳۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۵۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۱) حرص و زیاده‌طلبی، پیش‌زمینه بخل و امساک نیز خواهد بود، تا جایی که حتی نه‌تنها نمی‌تواند به دیگران بدهد، بلکه خودش هم استفاده نمی‌کند و به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام مانند فقیران زندگی می‌کند و در گروه اغنیا حساب پس می‌دهد (طبرسی، بی‌تا: ۲ / ۱۷) نکته قابل تأمل این است که کم‌وزیاد بودن روزی و بالاویابین رفتن سطح زندگی او، تأثیری در این حالت روحی شخص ندارد و در هر دو حالت حرص و طمع‌گریبان‌گیر او خواهد بود. از طرف دیگر، چنین اشخاصی دائماً در حسرت آن چه که به‌دست نیاورده‌اند و ترس از دست دادن آنچه که دارند، به‌سر می‌برند. البته ریشه این حالت انسان نیز در این است که شخص تمام آمال و آرزوهای خود را در دنیا بداند و نظری به آخرت و بالاتر از آن، مقام قرب الهی نداشته باشد.

به‌تعبیر علامه طباطبایی، کسی که از ذکر من اعراض کند «معیشتی ضنک»؛ یعنی تنگ دارد، برای این است که کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه، همه کوشش‌های خود را منحصر در آن خواهد کرد و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می‌پردازد و روزه‌روز آن را توسعه

بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم می‌شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند؛ چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هرچه از آن به‌دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائم چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی‌اش به‌جایی منتهی شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۵) بنابراین، عدم قناعت به‌وضع موجود و حسرت برای وضع مطلوبی که در پندار آن است او را به اضطراب روحی؛ یعنی معیشت ضنک فرو می‌برد. این حقیقت در تقابل تفسیر «حیات طیبه» که به قناعت معنا شده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۹۵ و رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۱) با معیشت ضنک است که چون قناعتی در کار نباشد حرص و طمع او را فرا می‌گیرد.

پس، چنین کسی دائماً در فقر و تنگی بسر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، صرف‌نظر از غم و اندوه و قلق و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن نامالایمات و فرارسیدن مرگ و بیماری دارد و صرف‌نظر از اضطرابی که از شرّ حسودان و کید دشمنان دارد، پس او دائماً در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده، به‌سر می‌برد، درحالی‌که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به‌یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و ملکی دارد که زوال‌پذیر نیست و عزتی دارد که مشوّب با ذلت نیست و فرح و سرور و رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه‌اش را تعیین کند و یا سرآمدی آن را به آخر برساند و نیز یقین می‌کند که دنیا دار مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت بی‌ارزش است. اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده، قانع می‌شود و معیشتش هرچه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی‌بیند. جای هیچ تردیدی نیست که مؤمن حیات حرّ و سعیدی دارد که در هر دو حال غنا و فقر، سعید است، هرچند که فقرش به حد عفاف و کفاف و کمتر از آن باشد، ولی کافر دارای چنین حیاتی نیست و زندگی او در دو کلمه خلاصه می‌شود، نارضایتی نسبت به آنچه دارد و دل‌بستگی به آنچه ندارد، این است معنای زندگی تنگ (طباطبایی، همان)

۶. **عدم حیات طیبه:** بعضی از مفسران «معیشت ضنک» را در مقابل «حیات طیبه» (نحل / ۹۷) که خداوند به مؤمنان وعده داده است، قرار داده‌اند و محروم ماندن از آن را همان معیشت ضنک برای اعراض‌کنندگان دانسته‌اند، مانند فخر رازی و زمخشری که در تفسیر این آیه از تعبیر حیات طیبه بهره گرفته‌اند. فخر رازی در *مفاتیح الغیب* می‌گوید: «لأن المسلم لتوكله على الله يعيش في الدنيا عيشاً طيباً كما قال: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۱) یعنی مسلمان در دنیا با توکل بر خدا، نیکو زندگی می‌کند.» البته باید توجه داشت که توکل بر خدا یکی از شئون حیات طیبه است و

نباید گمان کرد حیات طیبه تنها با توکل بر خدا حاصل خواهد شد، گرچه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات طیبه است.

نیز زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید:

أن مع الدين التسليم و القناعة و التوكل على الله و على قسمته؛ فصاحبه ينفق ما رزقه  
بسماح و سهولة، فبعيش عيشا رافعا؛ كما قال عز و جل: «فَلْتَحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً» و  
المعرض عن الدين، مستول عليه الحرص الذي لا يزال يطمح به إلى الازدياد من  
الدنيا، مسلط عليه الشح الذي يقبض يده عن الإنفاق، فعيشه ضنك؛ (زمخشری،  
۱۴۰۷: ۳ / ۹۵)

یعنی همراه دین، تسلیم و قناعت و توکل بر خدا و بر قسمتش، که در این صورت صاحب مال می‌تواند به سهولت انفاق کند و به راحتی زندگی کند که خدا درباره چنین زندگی‌ای فرمود: حیات طیبه و در مقابل، با اعراض از اینها انسان دچار حرص و آز و طمع می‌شود که معیشت ضنک را به دنبال خواهد داشت.

### ارزیابی

جمع‌بندی این نظریات را می‌توان در یک‌عنوان خلاصه کرد و تمامی نظریات و اقوال را مصادیق آن دانست و آن اینکه معیشت ضنک در واقع نداشتن سکون و آرامش پایدار در زندگی است که در هر مقطعی از حیات بروز و ظهور خاص خود را دارد.  
در ادامه به شرح و ادله این معنا می‌پردازیم:

۱. همان‌طور که گفته شد، معیشت به معنای وسایل زندگی است که با توجه به این معنا، مصادیقی که در ابتدا به ذهن خطور می‌کند، امکانات مادی و رفاهی است؛ در صورتی که باید توجه داشت، آرامش و ثبات روحی یکی از مهم‌ترین وسایل زندگی است که جنبه مادی ندارد و در عین حال، همگان اذعان دارند که بهترین امکانات رفاهی را بدون آرامش درونی نمی‌توان به‌خوبی برخوردار شد. بنابراین، آرامش روانی و سکون قلب یکی از مهم‌ترین ابزار زندگی است.

۲. از طرف دیگر، تمامی تلاش‌های اقتصادی و کسب اموال و به دنبال آن بالا بردن سطح وسایل زندگی و یا حتی تحصیل علم و دانش و به دست آوردن پست و مقام، همه و همه، در یک هدف، مشترک هستند و آن به دست آوردن آرامش وطمأنینه در زندگی است که به‌طور ناخودآگاه، مطلوب هر انسانی است و در واقع، این خواسته در تمامی سطوح انسان‌ها و بلکه بین همه مذاهب و عقاید، مشترک

است، اما درک یک نکته بسیار مهم در این میان، مغفول واقع شده و آن تفاوت آرامش و سکون قلب با آسایش است. برای درک این تفاوت لازم است به معنای لغوی این دو اشاره‌ای کوتاه شود.

آرامش اسم مصدر از آرمیدن است که در لغت به معنای حالتی نفسانی همراه با آسودگی و ثبات است و در اصطلاح، در برابر اضطراب و دلهره به کار می‌رود و به صفت قلبی خاص (آسودگی خاطر، ثبات و طمأنینه) گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱ / ۹۸) و به تعبیر دیگر، وضعیتی که در آن اضطراب، نگرانی، خشم، درد و مانند آن نیست (اشرف صادقی، ۱۳۹۲: ۱ / ۵۴۵) قابل ذکر است که در قرآن، آرامش در قالب تعابیری چون اطمینان، تثبیت فؤاد، ثبات، ربط قلب، سکن، سکینه، و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۱۵) آمده است.

در مقابل، آسایش اسم مصدر و مصدر دوم آسودن است که به معنای راحتی، استراحت، آسانی، آسودگی و در مقابل رنج است؛ حالتی که کسی در آن از رفاه مادی برخوردار است یا از رنج و سختی و نگرانی و دغدغه خاطر، فارغ است. (اشرف صادقی، همان: ۶۵۳)

با دقت در معنای لغوی این دو کلمه متوجه می‌شویم که آرامش به حالتی از قلب و صفتی روحی و روانی گفته می‌شود که قابل رؤیت نیست، ولی آسایش مربوط به عواملی خارج از درون انسان و در ارتباط با شرایطی است که انسان از لحاظ امکانات زندگی و مسائل مالی در رفاه نسبی باشد و برخلاف آرامش، مربوط به عوامل بیرونی است. همان‌طور که در معنای لغوی این دو گفته شد، آسایش در مقابل رنج است، ولی آرامش در مقابل اضطراب و دلهره است.

۳. دلیل و شاهد دیگر در آیه ۱۳۱ همین سوره است که خدا در این آیه می‌فرماید:

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم می‌فکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیا است.

از این آیه می‌توان فهمید که اعراض کنندگان از عطایای دنیایی و وسایل معیشتی، بی‌نصیب نیستند، بلکه ممکن است بعضی از آنها آن قدر داشته باشند که چشم را خیره کنند، ولی خدا زندگی همین‌ها را در آیه مورد بحث «معیشت ضنک» می‌داند؛ پس مشخص می‌شود معیشت ضنک، نقصان در اموال و ازواج و اولاد و به‌طور کلی، نعمات دنیوی نیست.

۴. از تقابل این آیه با آیه ۲۸ سوره رعد که می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ همانا با یاد

خدا دل‌ها آرام می‌گیرد»، می‌توان فهمید همان‌طور که ذکر خدا باعث آرامش انسان است، اعراض از آن هم باعث تشویش و اضطراب است و این همان ویژگی اصلی معیشت ضنک است؛ به عبارت دیگر،

می‌توان گفت: معیشت ضنک به زندگی‌ای گفته می‌شود که در آن آرامش و طمأنینه قلبی نباشد.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۸ سوره رعد می‌نویسد:

اطمینان به معنای سکون و آرامش است و اطمینان به چیزی به این است که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود و اطمینان قلب، با ذکر خدا است و البته این از ناحیه عبد است که او را آماده و مستعد می‌سازد، برای اینکه مشمول عنایت و عطیه الهی گردد، چنان که فسق و اعراض از حق در طرف ضلالت، خود زمینه را آماده برای اضلال خدایی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۳۵۳)

ابن‌عاشور نیز در تفسیرش می‌گوید:

و بعضهم يبدو للناس في حالة حسنة و رفاهية عيش و لكن نفسه غير مطمئنة.  
(ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۶ / ۲۰۰)

بعضی از انسان‌ها با وجودی که از جهات مالی، وضعیت خوبی دارند و از زندگی راحتی برخوردار هستند، ولی از لحاظ درونی طمئنینه و سکون ندارند.

۵. در یک تحلیل ژرف می‌توان به معنای دقیقی از معیشت ضنک راه یافت. انسان با سرشت الهی آفریده شده و اصطلاحاً از لحاظ فطری، خداجوی است (روم / ۳۰) و از آن سو، جهان یک ماهیت از او بی و به سوی او بی دارد (بقره / ۱۵۶) و انسان هم همراه با کاروان هستی چه بخواهد و چه نخواهد به طرف خدا در حرکت است و به تعبیر قرآن، بالأخره دیر یا زود، او را ملاقات خواهد کرد (انشقاق / ۵) و به همین دلیل، ابوالفتح رازی در تفسیر این آیه (طه / ۱۲۴) گفته است: «مراد از ذکر در آیه مورد بحث، توحید است» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۹۵) بنابراین، سرشت انسان با توحید آمیخته شده است. با توجه به مطالب فوق، اگر انسان بخواهد از یاد چنین خدایی که از درون طالب او است و به سوی او در حال حرکت است اعراض کند، قاعدتاً دچار تشویش روحی و ناآرامی درونی خواهد شد. بنابراین، می‌توان گفت که دچار شدن به معیشت ضنک برای اعراض کنندگان از یاد خدا، یک امر تکوینی است؛ درست مانند اینکه بخواهند جهت حرکت رودخانه‌ای را خلاف مسیر اصلی‌اش تغییر دهند و آن را از بستر طبیعی‌اش منحرف کنند. در این صورت، این رودخانه قطعاً دچار طغیان و ناآرامی خواهد شد و معیشت ضنک نیز مانند غلیان این رودخانه، حاصل طبیعی اعراض از یاد خدایی است که انسان به سوی آن در حرکت است. یکی از شواهد برای تأیید این مطلب تقدم «له» (خبر إن) بر اسم آن است که قبلاً توضیح داده شد؛ یعنی نتیجه اعراض از یاد خدا، قطعاً و تکویناً، معیشت ضنک خواهد بود.

با توجه به آموزه‌های الهی که دنیا را پست‌ترین عوالم هستی معرفی می‌کند، چنین شخصی قطعاً از درک عوامل بالاتر و به تعبیر قرآن، حیات طیبه باز می‌ماند و از آن سو، چون دنیا عالم تزاحم و محدودیت است، انسان نمی‌تواند به تمامی خواسته‌هایش برسد، به‌عنوان مثال، فردی که نسبت به کشورگشایی حریص است، هر چقدر که تلاش کند و قدرتمند هم باشد، نمی‌تواند همه کره زمین را در اختیار بگیرد، و حیرت‌آور اینجا است که چنین افرادی اگر همه زمین را هم تصاحب کنند، باز آرام نخواهند گرفت و در فکر کرات دیگر به تشویش و تکاپو می‌افتند!!

بنابراین، می‌توان گفت کسی که از یاد خدا اعراض می‌کند، به‌دنبال آن، جایگاه والایی که در نظام خلقت دارد و مسئولیت عظیمی که خدا به او سپرده است را نیز قطعاً فراموش می‌کند (حشر / ۵۹) و به این ترتیب، از عیش روحانی محروم می‌گردد و زندگی او محدود به ماده می‌شود و چنین زندگی‌ای در مقابل آنچه که از دست داده است، هرچه که باشد ضیق و تنگ است؛ زیرا خدا وسعت پرواز انسان را بی‌نهایت قرار داده و به تعبیر حدیث قدسی، او را برای خودش خلق کرده است، اما انسان با فراموش کردن چنین خدایی و جایگاه رفیعی که نزد او دارد و در مقابل محدود کردن خود به زندگی مادی، از برخورداری و وسعت عوالم روحانی و ملکوتی، بی‌نصیب مانده است.

همان‌طور که از آموزه‌های الهی می‌توان برداشت کرد، حیات حقیقی متعلق به عالم آخرت است، (عنکبوت / ۶۴) که به تعبیر دیگر می‌توان گفت به مانند روح برای بدن است و انسانی که خود را با اعراض از یاد خدا، از چنین حیاتی محروم کند، زندگی او در غایت شدت و مضیقه و تنگی است و درد آنجا به نهایت می‌رسد که خبر هم ندارد؛ یعنی نمی‌داند که دچار معیشت ضنک شده است و چنان که اطباء می‌گویند بدترین امراض، مرضی است که بیمار از آن خبر ندارد؛ چون در این صورت درصد درمان و چاره‌جویی نیز برنمی‌آید.

با این توضیحات، به‌نظر می‌رسد معیشت ضنک که به‌صورت نکره آورده شده، نوعی تشویش و دلواپسی با ویژگی دائمی است که به‌دلیل ناشناخته بودن برای نوع انسان، به‌صورت نکره آمده است. ویژگی دائمی بودن اضطراب را با دو تحلیل می‌توان برداشت کرد:

اولاً: حرفِ «إِنَّ» در ابتدای عبارت نشانه دوام و ثبوت است. (سیوطی، ۱۳۸۸: ۲ / ۹۱)

ثانیاً: با یک تحلیل عقلی به‌نظر می‌رسد که تشویش و اضطراب‌های مقطعی نمی‌تواند شامل معیشت ضنک شود؛ چراکه همه انسان‌ها در طول زندگی و در مقاطع گوناگون، به دلایل متعدد دچار دلواپسی و نگرانی می‌شوند و آنچه که انسان را به معیشت ضنک دچار می‌کند، دوام و ثبوت آن است.

ثالثاً: تمامی اقوالی که مفسران گفته‌اند؛ چه در زمینه کسب مال حرام و چه حرص و طمع نسبت

به مال دنیا و امساک آن و به تعبیر علامه، ترس از دست دادن آنچه که دارد و در آرزوی آنچه که ندارد و عدم قناعت و رضایت به داشته‌هایش، بسته شدن ابواب خیر و از بین رفتن برکت در زندگی و عدم توفیق، عدم‌نظر به آخرت و مقام خدا در زمان ترس‌ها و ناکامی‌ها ...، همگی اینها دلالت بر دوام در معیشت ضنک دارد، ضمن آنکه این امور، مقدمات از دست رفتن آرامش و سکون در زندگی انسان است، که به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین شاخص «معیشت ضنک» در قاموس قرآن باشد.

در پایان، به مصداق بسیار دقیق دیگری می‌توان اشاره کرد و آن اینکه معیشت ضنک زندگی‌ای است که در آن، انسان نتواند مخلصانه زندگی کند و به تعبیر قرآن، برای زندگی‌اش ارباب متفرقی (یوسف / ۳۹) داشته باشد. این معنا همسو با مفاد روایتی است که می‌فرمود: معیشت ضنک، اعراض از ولایت امام علی علیه السلام است که گفتیم؛ ناگزیر به ولایت طاغوتیان سر می‌سپرد.

بنابراین، کسی که دنبال جلب رضایت دیگران، به‌جز خدای متعال باشد، زندگی‌اش به‌سختی می‌گذرد؛ زیرا تجربه به همگان ثابت کرده است که هیچ‌گاه نمی‌توان همه اطرافیان، با تعدد آراء و نظریاتشان، را از خود راضی نگه‌داشت و اکثر اوقات این کسب رضایت‌ها با اوامر و نواهی خدا در تعارض قرار می‌گیرد.

انسانی که باور نداشته باشد، عزت و ذلت تنها به‌دست خدا است و منبع خیر را نشناسد و نداند که هرچه خیر در عالم است به‌دست او است، (آل عمران / ۲۶) برای به‌دست آوردن آنها به تشویش و دلهره دچار می‌شود؛ زیرا هر آنچه از ناحیه غیر خدا به انسان برسد، در معرض زوال و نیستی است و چنین زندگی‌ای قطعاً معیشت ضنک خواهد بود.

## نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان گفت که مصداق معیشت ضنک، نقصان اموال و فقر نیست، بلکه می‌توان در عین بهره‌مند شدن از تمامی نعمات دنیوی، دارای معیشت تنگی بود. با بررسی‌های انجام شده، بهترین مصداق و شاخص برای معیشت ضنک را می‌توان عدم آرامش و سکون قلبی در زندگی دانست و آیه مورد بحث را در مقابل آیه ۲۸ سوره رعد قرار داد که در آن، خدا ذکر و یادش را مایه طمأنینه قلبی معرفی می‌کند. از اینجا می‌توان دریافت که اعراض از ذکر خدا باعث عدم آرامش و به تعبیر قرآن، معیشت تنگ خواهد شد و تفسیرهایی که در ذیل این آیه بیان شده‌اند، قابل جمع با آن است و همگی آنها از جمله حرص و آز و امساک، زمینه‌ساز از بین رفتن آرامش است و اقوال دیگر نظیر فشار قبر و عذاب‌های برزخی را نیز می‌توان بروز و ظهور دیگری از عدم آرامش در عوالم دیگر

دانست و نه اطلاق معنای آیه و طبق نظر علامه طباطبایی، شامل قیامت نمی‌شود، زیرا مجازات در آن عالم، در ادامه آیه بیان شده است، مگر اینکه آن را مقید به خصوص دانست. در نهایت، می‌توان گفت که مراد از «معیشت ضنک» در آیه مزبور، محروم ماندن اعراض‌کنندگان از حظّ و عیش روحانی و رسیدن به حیات طیبه است.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.

- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

- اشرف صادقی، علی، ۱۳۹۲، *فرهنگ جامع زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *فقه الفقه*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.

- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.

- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی*

*وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.

- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۳۸۸، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید محمود طیب حسینی (دشتی) قم،

دانشکده اصول الدین.

- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریعتمداری، جعفر، ۱۳۸۶، *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، دار الرشید و مؤسسه الإیمان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، علی بن حسن، بی تا، *مشکاة الانوار*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، عطارد.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی التفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نراقی، احمد، ۱۳۸۵، *معراج السعاده*، قم، هجرت.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۳، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب.

